

سفر با طعم کلوچه

فاطمه مروجی

اسم من F48 ساکن سیاره لانداس پلاس زیرو هستم. من در یک رصدخانه فضایی کار میکنم وظیفه ی من دیدن و رصد کردن وضعیت حرکت سیاره های دیگر است. من به کارم خیلی علاقه دارم واز اول صبح تا پای شب کار میکنم. یک شب در رصدخانه مشغول مطالعه بودم که ناگهان یک گزارش پیدا کردم که مشخص بود از نقطه ای بسیار دور ارسال شده است. کد گزارش را باز کردم و داخل آن این جمله نوشته شده بود "دوست من باید به کره زمین بروی" بلافاصله سوار فضاپیما شدم و بسمت زمین حرکت کردم. حدود ظهر به زمین رسیدم. از بالا که نگاه میکردم مثل یک توپ رنگارنگ بنظر می رسید و مشتاقانه منتظر دیدن این توپ بودم تا در سطح زمین فرود آمدم. از بالا یک منطقه ای بسیار نورانی بنظر می رسید. از سیستم ناوبری اسم این مکان را جستجو کردم مشاهده کردم اسم این منطقه ایران است. نقطه ای که فضاپیما در آن مکان فرود آمده بود زمینی بشدت زیبا و کاملاً سبز رنگ شود. از فضا پیما بیرون آمدم و متوجه شدم تمام اطرافم تا چشم کار میکرد زمین پوشیده از جنگل و چمنزار بود که از دور کاملاً سبز دیده می شد. افرادی اطراف سفینه جمع شده بودند و با تعجب نگاه میکردند. مترجم زبان زمینی ام را فعال کردم و با انسانهای اطراف سفینه صحبت کردم. پرسیدم اسم این مکان چیست؟ با صدای دلنشین و لهجه زیبا پاسخ دادند که اینجا گیلان یکی از استانهای شمالی ایران است. آنها من را به نوشیدن چایی و کلوچه بسیار خوشمزه دعوت کردند. هنوز مزه ، عطر و طعم چایی زیر زبانم است. تا چشم کار می کرد مزارع بسیار زیبای چایی بود. بعد از قدم زدن موقع نهار شد جاتون خالی سفره ای ترتیب داده بودند که انواع غذاهای محلی که هر کدام از دیگری خوشمزه تر بودند. عصر با دوستان جدید به گردش رفتیم از دور یک ناحیه آبی رنگ دیده می شد هرچی نزدیک تر می شدیم بزرگتر بنظر می رسید تا رسیدیم متوجه شدم دریایی بسیار زیبا است که به نام دریای خزر نامیده می شود.

به F48 گفتم مطمئن باش اگر در ایران بمانی خیلی به شما خوش میگذرد. یادت باشد که مردم ایران هیچ وقت به سختی نمی بازند. گفتم وای ما هر هفته مهمان شما ایم خدانگهدار گفتند خدانگهدار